

برخلاف نسلِ ما که برایش از آرزو تبدیل به طنز شده است. همه‌ی این‌ها در همین خاورمیانه اتفاق افتاد. کشورهایی که آرزوی جایگاه ورزش ایران را داشتند و حالا ما آرزوی قابلیت‌های آن‌ها را داریم. اگر امروز عربستان و قطر و امارات ستاره‌های فوتبال را در استادیوم‌هایشان از نزدیک می‌بینند، استادیوم آزادی، پله، بکن باوئر، اوزه‌بیو و ستاره‌های نامی آن روزهای فوتبال دنیا را در خود دید. حسرتِ امروز، افسوسِ عقب‌ماندگیِ ماست. کشوری که نوسازی ورزشگاه پنجاه ساله‌اش را با آب و تاب رسانه‌ای می‌کند و استادیوم آزادی را خالی از هوادار. آن‌هم در کنار کشورهایی که یکی مثل قطر، جام جهانی و بازی‌های آسیایی برگزار کرده و دیگری مثل عربستان در حال آماده شدن برای برگزاری جام جهانی مردان و جام ملت‌های مردان و زنان آسیا است. همین چند روز پیش بود که وزارت ورزش عربستان سعودی اعلام ۲٫۷ میلیارد دلار برای ساخت امکانات ورزشی جدید و ارتقای امکانات موجود در پنج سال آینده، برنامه‌ریزی کرده است.

برگردیم به خودمان. دردِ خودمان. استادیومِ قشنگِ آزادی. ورزشگاهی که روزگاری فخرِ پسرِ «خان مظفر» بود. عبدالعزیز، پسرِ «خان مظفر» مردی ماندگار در تاریخ است. عبدالعزیز فرمانفرمائی‌ان آرشیفتکت نامدار ایرانی. طراح استادیوم آزادی، فرودگاه مهرآباد و چندین و چند وزارتخانه و موزه‌ی ایرانی. همان ورزشگاه آزادی که آبروی ورزش ایران در این نیم قرن بوده و هفده ماهه به بهره‌برداری رسید. ورزشگاهی که در زمان خود حتی از استادیوم المپیک مونیخ ۱۹۷۲ نیز سرتربود و برخی تکنیک‌های